

درس پنجم: آغازگری تنها از: عباس میرزا آغازگری تنها اثر: معاصر نویسنده: مجید واعظی

❖ این درس از کتاب «عباس میرزا، آغازگری تنها» اثر «مجید واعظی» نویسنده معاصر انتخاب گردیده است که موضوع اصلی حمله روس‌ها به گنجه و قفقاز و تبریز است که همزمان با صدارت عباس میرزا پر فتوحی شاه قاجار و و نوه آغا محمد خان قاجار اتفاق می‌افتد. این بخش از داستان آماده شدن سپاهیان برای مبارزه با حملات روسیه همایند شمالی ایران است که به فرماندهی عباس میرزا در تبریز سامان دهی می‌شوند. با هم بخوانیم این داستان زیبا را به قلم مجید واعظی.



شناسنامه: قالب: متن: درون‌مایه:

➤ نوجوانی میان‌بالا با بر و بازویی خوش تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه فراخ، پیشاپیش سپاه خود، دروازه‌های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز، پشت سر می‌گذاشت. فتحعلی شاه، به سفارش آغامحمدخان و با دریافت‌های شخصی خویش، فرزند دوم خود، عباس میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی، راهی دارالسلطنه تبریز کرده بود. تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خط مقدم دفاع در برابر دست‌درازی‌های همسایه شمالی ایران، یعنی روسیه بود.

قلمرو زبانی: بر: رعنا: خوش قد و قامت / فراخ: پهن / اعطا: / ولایتعهدی: قائم مقامی، خلافت / دارالسلطنه: پایتخت؛ در دوره صفوی و قاجار، عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت / شاه و آغا و خان و میرزا: شاخص. قلمرو ادبی: بر و بازو: مجاز از اندام / بر و بازو داشتن: کنایه از قدرت داشتن / خوش تراش: کنایه از خوش اندام / رعنا: مجاز / سینه فراخ: کنایه از نیرومند و قوی / پشت سر می‌گذاشت: کنایه از ترک می‌کرد / راهی کردن: کنایه از فرستادن / دست‌درازی: کنایه از تجاوز.

➤ با کشته شدن آغا محمدخان، فتحعلی شاه بر تخت نشست. شاهزاده نوجوان، میرزا عیسی قائم مقام (قائم مقام اول، پدر ابوالقاسم) را نه تنها وزیر خردمند، بلکه مرشد و پدر معنوی خود می‌دانست و بی‌اذن و خواست او دست به کاری نمی‌زد. شوق وزیر اندیشمند و نیکخواه نیز به او کمتر از شوق ولیعهد به وزیر نبود؛ او در چشم‌های درشت، سیاه و گیرای عباس میرزا، یک جهان، معنی و کشش می‌دید و در امتداد نگاه متفکرش، افق‌های روشن تدبیر ملک و رعیت‌پروری را می‌خواند.

قلمرو زبانی: فرزانه: دانشمند، دانا / مرشد: راهنما، هدایت‌کننده / اذن: / خواست: اراده، میل / گیرا: جذاب، فریبنده / امتداد: ادامه، درازا / افق: کرانه، چشم‌انداز، دورنما / رعیت:

قلمرو ادبی: دست به کاری نمی‌زد: کنایه از هیچ کاری نمی‌کرد / تدبیر ملک مانند افق‌های روشن - رعیت‌پروری مانند افق‌های روشن: تشبیه.

➤ یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار و

تباهی کرده اند، اما در این فاصله، اروپا قدم های بزرگی برای پیشرفت برداشته است. آنها کارگاه های متعدد صنعتی ساختند. کارخانه های توپ و تفنگ راه انداختند. دانشگاه های بزرگ برپا کردند. از همه مهم تر، نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند و کشتی ها و جهانگردهایشان را به دورترین نقاط جهان فرستادند. ملت ها و قبایل مختلف که بوی پیشرفت اروپا به مشامشان نرسیده بود، با تیر و کمان و شمشیر نتوانستند از عهده مقابله با لشکر مجهز به توپ و تفنگ آنها برآیند. به این ترتیب، دیارشان به تصرف قدرت های اروپایی درآمد. اروپا قدم های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته، اما ای کاش، پا به پای این پیشرفت ها، اخلاق علم و فن هم رشد می کرد؛ وگرنه تیر و کمان با همه زیان هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم ضررتر از توپ و تفنگ است.

قلمرو زبانی: طوایف: جمع طایفه، اقوام / ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می شود؛ معادل شهرستان امروزی / تباهی: نابودی / مشام: / دیار: سرزمین، کشور / تصرف: به دست آوردن، مالک شدن.

قلمرو ادبی: اختلافات و جنگهای داخلی مانند کارد: تشبیه / پهلوی کشور: اضافه استعاری / تاج: مجاز از قدرت و پادشاهی / به جان هم افتادن: کنایه از با هم جنگیدن / تاخت و تاز: کنایه از حمله / اروپا: / قدم برداشتن: کنایه از اقدام کردن / برپا کردن: کنایه از ایجاد کردن / بوی پیشرفت: حس آمیزی و اضافه استعاری / بو و مشام - تیر و کمان و شمشیر - توپ و تفنگ: مراعات نظیر / از عهده کاری برآمدن: کنایه از توانایی انجام کاری را داشتن / قدرت ها: مجاز از کشورهای قدرتمند.

نوروز ۱۱۸۳ هـ. ش بود و عباس میرزا بعد از چند سال حضور در تبریز، خود را برای شرکت در مراسم سلام نوروزی شاه، به تهران رسانده بود. رقابت شاهزادگان در تقدیم هدایا و تلاششان برای بازکردن جای بیشتر در دل پدر، جلوه هایی از این بساط نوروزی بود. با این همه، مراسم آن سال با رسیدن خبر تحرک روس ها در شمال آذربایجان و گرجستان، تنها لعابی از تشریفات به رو داشت. دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود. فکر حمله روس، بختکار روی دربار چنبره زده بود. سران کشور و در رأسش فتحعلی شاه، در فکر تدارک سپاه برای مقابله با دست اندازی های روس ها بودند. شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت؛ خبرهای تازه از سازمان ارتش و سلاح های پیشرفته و فراوان آن کشور، سایه وحشتی بر وجودش انداخته بود. اتحاد حاکم گرجستان با روسیه و رفتن به تحت الحمایگی آن، بریده شدن و از دست رفتن محض یک منطقه از ایران نبود، نشان از به هم خوردن توازن قوای دو کشور همسایه و برتری و چیرگی کشور رقیب بود. روسیه چشم طمع بر آذربایجان دوخته بود.

قلمرو زبانی: لعاب: آب دهان، روکش مخصوصی که روی سفال و کاشی می کشند / التهاب: شعله ور شدن و بر افروختن؛ مجازاً ناآرامی، بی قراری، اضطراب / بختک: موجود خیالی یا سیاهی ای که بر روی شخص خوابیده می افتد؛ کابوس / چنبره زدن: / تحت الحمایگی: تحت الحمایه بودن؛ تحت الحمایه ویژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به موجب پیمانی با یک کشور نیرومند، تحت حمایت او در